

تفسیر قرآن به قرآن

آیا تفسیر قرآن به قرآن، مستندی هم دارد؟

بله، مستند روایی دارد؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ^۱

بعضی از آیات تفسیر بعض دیگر، و برخی گواه برخی دیگر است

پیش تر اشاره کردیم که تفسیر به معنای تبیین کردن، توضیح دادن و رفع ابهام نمودن است. این روایت دقیقاً بیان کننده‌ی تفسیر قرآن به قرآن است. لذا وقتی حضرت می فرمایند بخشی از قرآن در بخشی از قرآن شهادت می دهد، یعنی آن بخش، بخشی دیگر را تکمیل می نماید و دلالت های آن را ذکر می کند. بنابراین، این روایت امیرالمؤمنین، بهترین شاهد بر تفسیر قرآن به قرآن است.

نوآوری مرحوم علامه این بود که سعی کردند روی این روش متمرکز باشند؛ یعنی مباحث دیگر، مثل مباحث فلسفی، اجتماعی، روایی و... را از خود تفسیر قرآن جدا نموده اند. و خود ایشان هم فرموده بودند که «ما این روش را از مرحوم قاضی آموخته ایم».

مخاطب قرآن

اگر بخواهیم مخاطب قرآن را از بین خطابات قرآنی پیدا کنیم، باید بگوییم که مخاطبین قرآن، متفاوت اند؛ چرا که خداوند در یکجا مومنین را خطاب قرار داده، یکجا مسلمین را، یکجا مردم را و یکجا رسول و... اما اگر بخواهیم یک وجه اشتراک از همه‌ی این مخاطبین بگیریم، به یک ویژگی مشترک می رسیم: فقر. خداوند همه‌ی خطاب ها را در یکجا جمع نموده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^۲

ای مردم، همه شما به خدا نیازمندید و خداست که بی نیاز و ستوده صفات و افعال است

این نکته، این پند را برای ما دارد که اگر می خواهیم از قرآن استفاده نماییم، باید این احساس فقر در ما وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت، اگر به فقریت خودمان التفات نداشته باشیم، حتماً از معارف الهی هم محروم می شویم. همان طور که در انتهای سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف هم فرمود:

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ^۳

و بیشتر آنها (مردم جهان) به خدا ایمان نمی آورند مگر آنکه در همان حال مشرک اند.

حتی اهل ایمان هم وقتی ایمان می آورند، ایمان نمی آورند مگر اینکه اکثرشان مشرک اند. این حرف به این معناست که وقتی آدم ها، خودشان را از خداوند جدا دانستند و از حالت فقریت جدا شدند، دچار شرک شده اند. و به این ترتیب، هرچقدر که از حالت فقریت جدا شوند، به همان اندازه هم از استفاده‌ی از قرآن محروم

^۱ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۳

^۲ سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۵

^۳ سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۰۶

می‌شوند. چون زمانی که شما در جایگاه فقر قرار گرفته باشی، در واقع در جایگاه اصلی خودت قرار گرفته‌ای؛ بنابراین، هرچقدر از این جایگاه اصلی خارج شوید، به همان اندازه هم از معارف محروم می‌شوید. فلذا سعی کنید در کلاس قرآن، کلاس تفسیر و کلاس تدبیر قرآن، همواره توجه به این فقریت و فقر محض بودن داشته باشید و همچنین، تلاش کنید با مطالعه‌ی قرآن و تفکر در آیات قرآن، فقر بودن خود را بیشتر احساس کنید. بنابراین، فقر یک معیار است برای ما.

هدف نهایی از خلقت انسان

بعد از اینکه توجه کافی به ذکر بودن قرآن و به فقیر بودن خودمان داشتیم، سوال این است که حال هدف چیست؟ هدف نهایی خلقت چیست؟
جواب: هدف نهایی، عبودیت است:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ

و جنّ و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا پرستش کنند.

یعنی همه‌ی این‌ها مقدمه است تا جایی که عبودیت ما محقق بشود؛ تا جایی که بشویم عبد محض. عبادت یک معنای ظاهری دارد که همان عبادت کردن است که به نظر می‌رسد معنای حقیقی آیه، این نیست. اما عبد بودن، یعنی کسی که از خودش هیچ ندارد؛ عبد همیشه و در همه حال، تابع امر مولای خودش است و از خودش هیچ اختیاری ندارد. فلذا، هدف این است که این افتقار آن قدر تقویت شود که به اوج فقر بود که همان عبد محض بودن است، برسیم. رسول اکرم در روایتی می‌فرمایند:

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَّقَرُّ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ مُخْلِصًا لِي حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ

سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيتُهُ وَإِنْ اسْتَعَاذَنِي أَعْدَتُهُ

حضرت رسول اکرم می‌فرماید: همواره بنده من با خواندن نمازهای نافله و مستحبی در صورت اخلاص به من نزدیک می‌گردد، تا محبوب من شود، و هرگاه محبوب من گشت من چشم او می‌شوم تا به وسیله‌ی من بشنود و چشم او می‌گردد تا به وسیله‌ی من ببیند و دست او می‌شوم تا به وسیله‌ی من کار را انجام دهد، اگر از من چیزی بخواهد به او می‌دهم و اگر به من پناه آورد، پناهش می‌دهم